

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جان بلامی فاستر
برگردان از: تیکو پوروزان
۰۹ جولای ۲۰۱۷

کاخ سفید در اشغالِ نئوفاشیسم

۲

سایه چیزی دهشتناک و شوم هست که دارد در سراسر فلات فرا گستر می شود. اگر خواسته باشی، سایه یک اَلیگارشی به نامش؛ این، اما، نزدیک ترین معنای است که من توانسته ام برایش بیابم. حاضر نیستم که آن چه را که ممکن است ذاتش باشد در نظر مجسم کنم. اما، آن چه که خواستم به شما بگویم این بود: شما در وضعیت بسیار خطیری قرار گرفته اید.

جک لندن، پاشنه آهنین ۱۵

نه تنها یک حکومت تازه، بلکه یک ایدئولوژی نو هم اکنون در کاخ سفید لانه کرده است: نئوفاشیسم. اگرچه این ایدئولوژی در موارد معینی به فاشیسم کلاسیک ایتالیا و آلمان در دهه های بیست و سی قرن بیستم شانه می سپاید، اما خود دارای رخصاره های تاریخی متمایزی است که ویژه اقتصاد سیاسی و فرهنگ ایالات متحده در دهه های آغازین قرن بیست و یکم است. به تعبیر من، فرد رئیس جمهور، نزدیک ترین مشاورین وی، و برخی از اعضای کلیدی کابینه بدرستی در این تعریف می گنجدند. ۱۶. از یک منظر وسیعتر جامعه شناسیک، این ایدئولوژی بیان گر پایه های انتخاباتی، صف بندیهای طبقاتی، و ناسیونالیسم نژادپرست و بیگانه هراسی است که دونالد ترمپ را به حکومت رساند. گفتن عملکرد سیاسی نئو فاشیستی اکنون در حملات کینه توزانه علیه سرکوب شدگان نژادی، مهاجران، زنان، آنهایی که دارای تمایلات جنسی متفاوت هستند، محیط زیست گرایان، و کارگران به طور روزانه خود را می نماید. این همه با کمپین مداوم برای کشتن قوه قضائیه، کارمندان دولتی، نیروی نظامی و بنگاههای اطلاعاتی، و مطبوعات در خط این ایدئولوژی و واقعیت سیاسی نو همراه شده است.

پایه اجتماعی پدیده نئوفاشیست را چه کسانی تشکیل می دهند؟ همانگونه که تحلیل مؤسسه گالوپ و رأی پرسی سی.ان.ان. در حوزه های رأی گیری نشان داده است، لایه های میانی جامعه حامی اصلی ترمپ در این انتخابات بوده اند؛ به عبارتی، بخش پائینی طبقه متوسط و بخشهای برخوردار طبقه کارگر، یعنی عمدتاً آنهایی که دارای درآمدی بالای میزان میانگین ۵۶۰۰۰ دالر در سال می باشند. ترمپ مجموعه ای از آراء آن هائی را به دست آورد که دارای درآمد سالانه بین پنجاه تا دویست هزار دالر می باشند، به ویژه در محدوده بین پنجاه تا صد هزار دالر، و عمدتاً در

میان آنهایی که فاقد مدرک تحصیلی عالی می باشند. ترمپ هفتاد و هفت درصد آراء آن هائی را به دست آورد که وضعیت مالی اعلام شده شان نسبت به چهار سال پی ش بدتر بوده است ۱۷. در تحلیلی که چند روز پیش از انتخابات از سوی مؤسسه گالوپ منتشر شده بود، به این نکته اشاره شده است که بخش بزرگی از طرف داران ترمپ را کارگران مرد بالنسبه مرفه سفیدپوست بالای چهل سال تشکیل می دهند که عمدتاً از میان “کارگران یقه-آبی ماهر – ” از بخشهای تولید، ساختمان، نصب، حفاظت و نگهداری، و حمل و نقل هستند ۱۸. در پنج ایالتی (آیووا، میشیگن، اوهایو، پنسیلوانیا، و ویسکانسن) که در به اصطلاح کمربند صنعت زدائی ۱۹ شده قرار گرفته و کفه ترازوی انتخابات را به نفع ترمپ سنگین نمودند، تعداد آراء جمهوریخواهان در میان آن هائی که سقف درآمد سالانه شان پنجاه هزار دالر بوده به میزان بیش از سیصد هزار رأی افزایش داشته است. در عوض، از رأی دموکرات ها در میان گروه جمعیتی مشابه به تعداد سه برابر کاسته شد ۲۰. با این وجود، اما، کافی نبود که ترمپ بتواند اکثریت رأی عمومی را در سطح ملی به دست آورد ۲۱، ولی همین قدر کافی بود که وی را در کالج انتخاباتی به پیروزی برساند.

در سطح ملی، ترمپ به طرز قاطعی آراء سفیدپوست ها و مردها را به دست آورده، و رأی دهندگان روستائی قویترین حامیان وی بوده اند. هر دو گروه مذهبیون پروتستان و کاتولیک کاندیدای جمهوریخواهان را ترجیح داده، اما بیشترین حمایت (نزدیک به هشتاد درصد) از وی از سوی بنیادگرایان سفیدپوست مسیحی (متعلق به کلیسای انجیلی) ۲۲ بوده است. ارتشی های سابق نیز به طور عمده به ترمپ رأی دادند. بر پایه یک رأی پرسی که از سوی سی.ان.ان انجام شد، ترمپ شصت و چهار درصد آراء آن هائی را که باور دارند که مهاجرت خطرناکترین مشکل کشور است به دست آورده؛ و تعداد آراء ترمپ در میان آن هائی که تروریسم را مشکل شماره یک کشوری دادند بالغ بر پنجاه و هفت درصد بوده است ۲۳. در سراسر دوران انتخابات شاهد سخنان و اشارات آشکار و پنهان نژادپرستانه بود هیم که نه تنها از سوی کاندیدای جمهور یخواهان اشاعه می یافت، بلکه هم چنین از سوی همکاران نزدیک و افراد خانواده اش به طور دایم مطرح می شد. دنالد ترمپ صغیر به طور دایم شعارهای برتری جویانه سفیدها را به سبک و سیاق نازیها توثیق می کرد که یک اقدام آشکار سیاسی برای جلب حمایت راست افراطی بود. گفته های اندکی پوشیده تر ترمپ در مورد مسلمانها و مکزیکیها، و انتلافش با بریت بارت ۲۴ نیز جملگی در همین راستا بوده است. همان گونه که در گزارش به موقع گالوپ آمده است:

در بررسی و مطالعه احوال و قیح ترین و بد نامترین حزب [ناسیونالیست]، جغرافیای الگوهای رأی دهی این نکته را آشکار می سازد که حامیان سیاسی حزب سوسیالیست ملی آدولف هیتلر را پروتستانها در مناطق روستائی، و کارمندان دون رتبه و صاحبان سرمایه های کوچک در مناطق شهری تشکیل می دادند. از این رو، نه ثروتمندان و نه تهی دستان تمایل ویژه ای به حمایت از حزب نازی نداشتند، و در میان مذهبیون نیز وابستگی به هویت معینی در کلیسا در حمایت از هیتلر مهم بود ۲۵.

نتیجه واضح این است که حامیان ترمپ در این الگوی کلی می گنجند. بر پایه بررسی همیلتن، کلاً این نکته پذیرفته شده است که “این لایه های پائینی طبقه متوسط (به عبارتی خرده بورژوازی) بود که از هیتلر و حزب وی به طور قطعی و تعیین کننده ای حمایت نمود ۲۶.” هیتلر هم چنین اقلیتی از طبقه کارگر را نیز که به طور عمده از میان کارگران صاحب امتیاز یقه آبی بودند به دنبال خود کشید. اما، عمده حمایت از وی از سوی لایه های پائینی طبقه متوسط یا خرده بورژوازی بود که نماینده دیدگاهی عمیقاً ضد طبقه کارگر، نژادپرست، و به اصطلاح علیه وضع موجود بود – که البته به رغم این همه خود را با سرمایه بزرگ هماهنگ ساخت. هیتلر هم چنین توانسته بود که حمایت پروتستانها، روستائی ها، ارتشیهای علیل، و سالمندان و بازنشسته ها را نیز به دست آورد ۲۷.

بدین ترتیب می بینیم که تشابهات با پدیده ترمپ در ایالات متحده بسیار روشن است. حمایت از ترمپ در قدم اول نه از سوی اکثریت طبقه کارگر بوده و نه از سوی طبقه سرمایه دار است - اگرچه این طبقه با ترمپسم براحتی در سال ۲۰۰۷ ایجاد شد که حامی بدون چون و چرای صهیونیسم و شبکه ای عمیقاً دست راستی و حامی و مروج افکار فاشیستی و نژادپرستانه است. این تارنما تحت مدیریت استیو بنن (رئیس برنامه ریزی کاخ سفید در حکومت ترمپ) توانست خود را با راست افراطی در اروپا و امریکا هماهنگ سازد (م.ج). - به سازش رسیده است زیرا که بهره وران اصلی حاکمیت ترمپسم هستند. حرکت‌های فاشیستی به طور تاریخی پس از دستیابی به حاکمیت بلافاصله خود را از شر بخش‌های رادیکال تر لایه های پائینی طبقه متوسط که به آنها در رسیدن به قدرت مدد رسانده اند رها ساخته و به سرعت به ائتلاف با سرمایه بزرگ دست می یازند - الگوئی که پیشاپیش در حکومت ترمپ بروز نموده است ۲۸.

به رغم تمامی این تشابهات وسیع، اما، این پدیده در ایالات متحده امروز دارای ویژگی‌های کلیدی مختص به خود است که آن را از پیشین یانش در اوایل قرن بیستم در اروپا متمایز می سازد. در بسیاری از زمینه ها یک شکل منحصر به فرد و در نوع خود بی نظیر است. در این جا از سیاه جامگان و یا قهوه ئی جامگان خبری نبوده، و با گارد حمله نازیها نیز سر و کاری نیست. در واقع، حزب فاشیستی جداگانه ای نیز وجود ندارد ۲۹. در حال حاضر، اقتصاد جهانی خلاف دوره فاشیسم کلاسیک، تحت سلطه سرمایه داری انحصاری ملت بنیاد قرار نداشته، بلکه عمدتاً تحت سلطه سرمایه داری انحصاری-مالی تعمیم یافته قرار دارد.

پس از شکست در جنگ اول جهانی، کشور المان در دهه سی در میان یک بحران اقتصادی بزرگ قرار داشت، و در حال تجدید تلاش جهت برقراری هژمونی اقتصادی و امپریالیستی اش بر اروپا بود. در مقابل، ایالات متحده امروز، با سلطه دیربازش بر جهان، دوره نسبتاً درازی از افول امپریالیستی را تجربه نموده که با رکود اقتصادی همراه بوده است. این پیش زمینه سیر متفاوتی را به همراه خواهد داشت. سیاست "نخست امریکای" کاخ سفید، شعاری که در سخنرانی مراسم سوگند ریاست جمهوری از سوی ترمپ بارها تکرار گردید، در کنار "شکل باززایشی ناسیونالیسم افراطی" با خصلت فاشیستی، اما، سلطه بر اروپا و یا مستعمره های آن را هدف نگرفته، بلکه به دنبال برقراری سلطه تمام عیار بر سراسر جهان بوده که می تواند "بالفوه به مرگ بارترین مرحله امپریالیسم ۳۰" بینجامد.

وجود بحران تغییرات اقلیمی از دیگر تفاوت‌های نئوفاشیسم است - واقعیتی که کاخ سفید آن را انکار می کند. کاخ سفید به جای پرداختن به این مشکل واقعی، با اتکاء و به همراهی جناح سرمایه نفتی (انرژی فسیلی) حزب جمهور یخواه، بدون هیچ گونه صلاحیتی اعلام نموده است که تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت‌های انسانی واقعیت ندارد. این حاکمیت مصمم است که در این رابطه در برابر تمامی جهان ایستاده و اتفاق نظر جامعه علمی را نفی کند. در این رابطه نگرانی های عمیقی از سوی بولتن دانشمندان ائومی ابراز شده که به تازگی ساعت انهدام ائومی جهان ۳۱ را سی ثانیه به "نیمه شب" نزدیکتر کشیده، صرفاً به این دلیل که این گونه خردناباوری چه بسا که به سلاح های ائومی نیز تعمیم داده شود ۳۲.

حال اگر به دلایل ارایه شده در بالا بپذیریم که نئوفاشیسم تحلیل درستی از گرایش موجود در کاخ سفید است، اما، تعمیم این تحلیل به تمامیت دستگاه دولتی موجود در ایالات متحده امر نادرستی خواهد بود. پیش از آن که دولت کاملاً نئو فاشیستی بتواند بر اساس شرایط خشونت آمیز خویش عمل کند می باید که کنگره، دادگاه ها، بوروکراسی مدنی، ارتش، حکومت‌های ایالتی و محلی، و آن چه را که غالباً "ابزار ایدئولوژیک دولت ۳۳" نامیده می شود - شامل رسانه ها و مؤسسه های آموزشی - به درون خط خویش درآورد ۳۴. با این حال، اما، تردیدی نیست که در شرایط حاضر دموکراسی سرمایه داری یا لیبرال در ایالات متحده در مخاطره قرار گرفته است. ما اکنون در سطح کُلّیت سیستم

سیاسی، با استفاده از عبارت ریچارد فالک، در "مرحله پیشا فاشیستی" قرار داریم^{۳۵}. هم زمان، در چارچوب دولت و جامعه مدنی پایه های مقاومت سازمان یافته قانونی کماکان وجود دارد.

درک این نکته که فاشیسم به هیچ روی یک کژی و یا ناهنجاری سیاسی نبوده، بلکه یکی از دو شیوه عمده مدیریت سیاسی جامعه است که طبقات حاکم در کشورهای پیش رفته سرمایه داری همواره به خدمت گرفته اند امری حیاتی است^{۳۶}. دولتهای سرمایه داری از اواخر قرن نوزدهم به این سو، به ویژه قدرتهای عمده امپریالیستی، علی العموم شکل دموکراسی لیبرال را برای مدیریت سیاسی جامعه به کار گرفته اند – که به شکلی مبین تعادلی میان گرایشها و بخشهای متعارض اجتماعی بوده است که در آن طبقه سرمایه دار، به رغم استقلال بالنسبه ای که به دولت داده شده، به واسطه در دست داشتن کنترل اقتصادی قادر است که هژمونی خویش را اعمال کند. لیبرال دموکراسی که در مفهوم برابری خواهانه به هیچ وجه دموکراتیک نیست، میدان وسیعی را برای رشد توأنگر سالاری^{۳۷} فراهم آورده است؛ اما، در عین حال خود به واسطه وجود اشکال و حقوق دموکراتیکی که مبین دادن امتیاز به توده های وسیعتری از جامعه بوده محدود گشته است^{۳۸}. در حقیقت، دوره نئولیبرال، اگرچه کماکان در چارچوب مرزهای لیبرال دموکراسی باقی مانده، اما، از دهه هشتاد قرن بیستم به این سو با افزایش شدید نابرابریها هم راه بوده است^{۳۹}.

اما، لیبرال دموکراسی تنها شکل ممکن حاکمیت در کشورهای پیش رفته سرمایه داری نیست. در دوره بحران سیستمیک که روابط مالکیت مورد تهدید قرار می گیرد – همانند بحران بزرگ دهه سی، و یا رکود و استیلای سرمایه مالی در دهه های اخیر – شرایط برای عروج فاشیسم آماده می شود. افزون بر آن، فاشیسم همواره فرآیند کارکرد سرمایه انحصاری و امپریالیسم در رابطه با جدال برای اعمال هژمونی در درون اقتصاد سرمایه داری جهان است. این چنین بحران هژمونی جهانی، خواه واقعی و یا مفروض، همواره ناسیونالیسم افراطی، نژادپرستی، بیگانه هراسی، حمایتگرایی افراطی، و میلیتاریسم افسار گسیخته را می پروراند که به سرکوبگری در داخل و جدالهای جغرافیای سیاسی در خارج می انجامد. بدین ترتیب است که لیبرال دموکراسی، حاکمیت قانون، و وجود مخالفت سیاسی پایا به خطر می افتد.

در این گونه شرایط، همان گونه که برتولت برشت گفته، "امید ما به تضادهاست"^{۴۰}! در این صورت لازم است که این پرسش را مطرح نمود که تضادهای ویژه نئوفاشیسم در عصر ترمپ کدام اند؟ رابطه این تضادها با بحران بزرگتر اقتصاد سیاسی ایالات متحده و امپریالیسم چیست؟ و چگونه می توان با استفاده از این تضادها به جنبش مقاومتی متحد و نیرومند شکل داد؟

ادامه دارد

یادداشت ها:

15 Jack London, *The Iron Heel* (Chicago: Lawrence Hill Books, 1907), 67-68.

16 For earlier treatments of neo-fascism in the United States since the election see "Cornel West on Donald Trump: This is

What Neo-Fascism Looks Like," Democracy Now! December 1, 2016; Henry A. Giroux,

"Combating Trump's Neo-Fascism

and the Ghost of '1984'," Truthout, February 7, 2017.

U.S. neo-fascism, viewed in this way, can be seen in the words of Paul A. Baran, as “a fascism sui generis, of a Special American variety.” Baran [writing as Historian], “Rejoinder,” *Monthly Review* 4, no. 12 (April 1953): 503.

The notion of “neo-fascism” first arose in accounts of extreme New Right movements and ideologies in Europe associated with thinkers such as Julius Evola and Alai de Benoist. See Roger Griffin, ed., *Fascism* (Oxford: Oxford University Press, 1995),

17 “Exit Polls, Election 2016,” CNN, November 23, 2016, <http://cnn.com>.

18 Jonathan Rothwell and Pablo Diego Rosell, “Explaining Nationalist Political Views: The Case of Donald Trump,” Gallup

draft working paper, November 2, 2016, available at <http://papers.ssm.com>, 12; Samantha Neal, “Why Trump’s Base Differs

from the Typical Republican Crowd?,” *Huffington Post*, August 22, 2016

۱۹- اصل واژه انگلیسی Rust Belt است. این منطقه که از غرب ایالت نیویورک شروع شده و پنسیلوانیا، ویرجینیای غربی، آهایو، ایندیانا، و بخش پائینی شبه جزیره میشیگن را در بر گرفته و در شمال الینوی، شرق آیووا، و جنوبشرقی ویسکانسن خاتمه می یابد، زمانی به قلب صنعتی امریکا شهره بود. اما، رفته رفته و به دلایل مختلف صنایع از این منطقه بیرون رفته و کل منطقه را از نظر اقتصادی به افول کشانده، که بیکاری، افزایش فقر و کاهش جمعیت را در پی داشته است (م.).

20 Konstantin Kilibarda and Daria Roithmayr, “The Myth of the Rust Belt Revolt,” *State*, December 1, 2016.

۲۱- در سطح آراء عمومی، ترمپ با نزدیک به سه میلیون رأی کمتر بازنده انتخابات بود.

22 Evangelical Christians

23 “Exit Polls, Election 2016,” CNN, November 23, 2016

24 بریتبارت اندرو توسط که است Breitbart News Network به اشاره

25 Rothwell and Diego-Rosell, “Explaining Nationalist Political Views,” 2.

26 Richard F. Hamilton, *Who Voted for Hitler?* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1982), 420.

همیلتن خود می گوید که بر اساس داده های انتخاباتی موجود از حوزه های انتخاباتی در مناطق شهری در المان در سال های ۱۹۳۱-۱۹۳۲ ممکن نیست که بتوان به طور یقین نقش تعیین کننده رأی دهندگان لایه های پائینی طبقه متوسط را تأیید (و یا انکار) نمود. با این وجود، این واقعیت که فاشیسم به طور تاریخی ریشه در لایه پائینی طبقه متوسط یا خرده بورژوازی داشته یکی از نکات عمیقاً جاافتاده در تمامیت نوشتارگان (مارکسیستی و غیرمارکسیستی) پیرامون عروج فاشیسم در دهه سی (قرن بیستم) و یا در حال حاضر بوده است. برای نمونه نگاه شود به:

Nicos Poulantzas, *Fascism and Dictatorship* (London: Verso, 1974)

Seymour Martin Lipset, *Political Man* (New York: Doubleday, 1960)

لئون تروتسکی نوشت که "فاشیسم وسیله ویژه ای برای به حرکت درآوردن و سازماندهی خرده بورژوازی در راستای منافع اجتماعی سرمایه مالی است".

Leon Trotsky, *The Struggle Against Fascism in Germany* (New York: Pathfinder, 1971), 455.

27 Michael H. Kater, *The Nazi Party* (Cambridge: Harvard University Press, 1983), 252.

Thomas Chiders, *The Nazi Voter* (Chapel Hill, NC: University of North Carolina Press, 1983), 157-59, 166-88, 225-26.

Jürgen W. Falter, "How Likely Were Workers to Vote for the NSDAP?" in Conan Fischer, ed., *The Rise of National Socialism and the Working Class in Weimar Germany* (Providence, RI: Berghan Books, 1996), 9-45.

۲۸- البته ترمپ هرگز آن قدرها هم از جامعه مالی و طبقه میلیاردر ایزوله نبوده است. در این مورد نگاه شود به:

Robert Hackett, "Here Are the Billionaires Supporting Trump," *Fortune*, August 3, 2016.

۲۹- پال بارن در سال های دهه پنجاه گفته بود که عدم وجود این عاملها الزاماً به این معنا نیست که فاشیسم در چارچوب ایالات متحده رشد نخواهد نمود. نباید سمت و سوی یک جریان را با اشکال بیرونی آن اشتباه گرفته، و یا این که تصور نمود که پدیده های اجتماعی همواره و در همه جا به یک سان رخ میدهند. نگاه شود به:

Paul Baran, "Fascism in America," 181.

برترم گروس نیز در بحث مشابهی نوشت که "هر کسی که به دنبال یافتن سیاه جامگان، حزب های توده ئی، و یا سواره نظام می گردد، بی تردید نشانه های آشکار حرکت خیزشی فاشیسم را نخواهد دید." نگاه شود به:

Bertram Gross, *Friendly Fascism* (New York: Evans, 1980), 3.

30 Donald Trump, "Inaugural Address," January 20, 2017, <http://whitehouse.gov>.

On "Palingenetic Ultra-nationalism" as the matrix of fascist ideology see Roger Griffin, "General Introduction," in Griffin, ed., *Fascism*, 3-4.

On "Potentially Deadliest Phase of Imperialism" see István Mészáros, *The Necessity of Social Control* (New York: Monthly Review Press, 2015), 97-120

31 Doomsday

32 Bulletin of Atomic Scientists, "It is Two and a Half Minutes to Midnight," news release January 25, 2017.

33 "ideological state apparatus" که نخست از سوی لوئی آلتوسر (Louis Althusser) در این مضمون به کار گرفته شد.

34 Louis Althusser, *Lenin and Philosophy and Other Essays* (New York: Monthly Review Press, 2001), 85-126.

35 Richard Falk, “The Dismal Cartography of Trump’s Pre-Fascist State (and Opportunities for Progressive Populism),”

Mondoweiss, January 26, 2017.

36 Samir Amin, “The Return of Fascism in Contemporary Capitalism,” *Monthly Review*, vol. 66, no 4 (September 2014):

1-12.

37 Plutocracy

38 See C. B. Macpherson, *The Life and Times of Liberal Democracy* (Oxford: Oxford University Press, 1977); Paul A.

Baran and Paul M. Sweezy, *Monopoly Capital* (New York: Monthly Review Press, 1966), 155; Ralph Miliband, *The State in*

Capitalist Society (London: Quartet, 1969).

39 Michael D. Yates, *The Great Inequality* (London: Routledge, 2016).

40 Bertolt Brecht, *Brecht on Theatre* (London: Methuen, 1974), 47.